

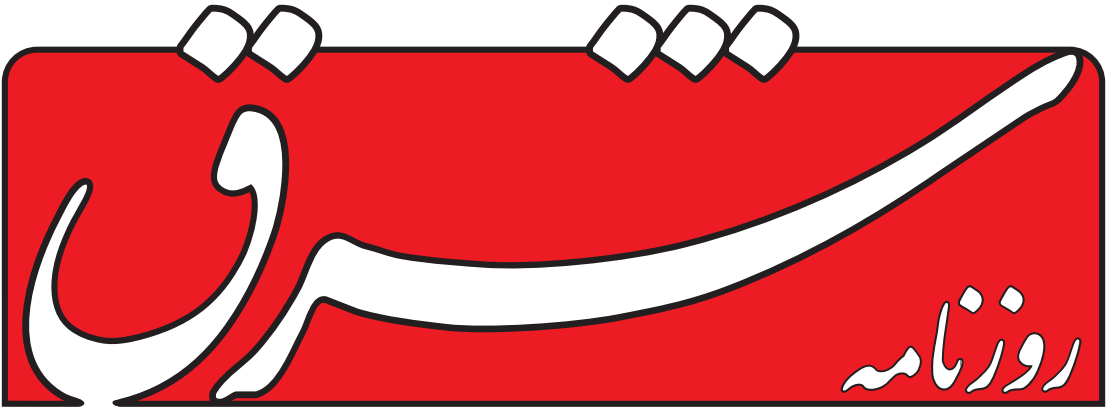


با حکم مقام معظم رهبری انجام شد
**انتصاب نماینده ولی فقیه
در استان کردستان**

پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری: حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در حکمی حجت‌الاسلام حاج شیخ عبدالرضا پورذهبی را به‌عنوان نماینده ولی فقیه در استان کردستان و مدیر مرکز بزرگ اسلامی غرب کشور منصوب کردند. متن حکم مقام معظم رهبری...

صفحه ۲

پنجشنبه ۱۳ شهریور ۱۳۹۹ ۱۴ محرم ۱۴۴۲ ۳ سپتامبر ۲۰۲۰



زیر وبم «مکانیسم ماشه» در گفت‌وگو با رضا نصری، حقوق‌دان بین‌الملل

انسداد ماشه‌ای

صفحه ۱۲

اسماعیل سعادت درگذشت
**میراث گرانبهای
سعادت**

اسماعیل سعادت، نویسنده، زبان‌شناس، مترجم آثار فلسفی و ادبی، مدیر گروه دانشنامه تحقیقات ادبی فرهنگستان زبان و ادب فارسی و عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی صبح روز گذشته در ۹۵ سالگی درگذشت. سعادت جزء آخرین...

صفحه ۷

سال هجدهم • شماره ۳۸۰۷ • ۱۶ صفحه • ۵۰۰۰ تومان

سرمقاله

**رابطه مدیران دولتی
و سرمایه‌داران**

حمزه نوذری . استاد دانشگاه خوارزمی



چه نسبت و رابطه‌ای میان مدیران دولتی و طبقه سرمایه‌دار وجود دارد؟ سؤالی که ذهن بسیاری از افراد در جامعه ایران را به خود مشغول کرده است و هرکس جوابی در ذهن خود دارد، برخی بر این فرض هستند که مدیران دولتی مستقیم منافع طبقه سرمایه‌دار را تأمین می‌کنند هرچند به ضرر سایر طبقات و گروه‌های جامعه باشد. برخی نیز بر این باورند که مدیران دولتی نماینده اراده عموم هستند و به نمایندگی از آنها منابع کشور را مطابق قانون هزینه می‌کنند، اما این رابطه پیچیده‌تر است و آرایش‌های متفاوتی میان آنها در زمان‌های مختلف به وجود می‌آید. رابطه دوسویه‌ای میان مدیران دولتی و سرمایه‌دار وجود دارد. مدیران دولتی سطح بالایی از فعالیت اقتصادی را تضمین می‌کنند به این دلیل که کاهش نرخ فعالیت اقتصادی باعث می‌شود مدیران دولتی برای تأمین منابع دچار مشکل شوند. کاهش میزان فعالیت اقتصادی منجر به افزایش تارضاتی و تزلزل نظم سیاسی موجود می‌شود. از این‌رو مدیران دولتی علاقه‌مند به توسعه کسب‌وکارها و سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی هستند که سطح بالایی از فعالیت‌های اقتصادی را تضمین می‌کنند. سرمایه‌داران نیز منابع لازم را برای پرداختن به مدیران دولتی برای دستیابی به سود بیشتر دارند. این می‌تواند از طریق پیشنهاد‌های ساده مانند وعده مشاغل پرسود پس از آنکه افراد پست سیاسی را ترک می‌کنند یا از طریق تأمین مالی رقابت‌های انتخاباتی رخ دهد. همان‌گونه که یولانی معتقد است که اگر بازار به حال خود رها شود جامعه را نابود می‌کند، سرمایه‌داران نیز در جست‌وجوی سود، نیروی کار و محیط زیست را از بین می‌برند. علاوه بر این بازار بحران‌های اقتصادی دوره‌ای را ایجاد می‌کند که نتیجه آن بی‌نظمی تولید است. این مسائل نظم اجتماعی مستقر را تهدید می‌کنند؛ به‌طوری‌که مدیران دولتی برای تنظیم بازار و محافظت از جامعه و دولت خود اقدام می‌کنند. در مواقع بحران‌هایی که بازار خود تنظیم‌گر ایجاد می‌کند، مدیران دولتی با فشارهایی برای مداخله و اصلاح سبوه‌های اقتصادی و اجتماعی که سرمایه‌داری ایجاد می‌کند، مواجه می‌شوند. این مداخلات در نگاه نخست شامل تعارض بین سرمایه‌داران و مدیران دولتی است به این دلیل که برای آرام‌کردن گروه‌های اجتماعی و محافظت از آنها در مقابل بازار و جلوگیری از بحران‌های اقتصادی، مدیران دولتی مجبورند از سیاست‌هایی که سرمایه‌داری به حقوق مالکیت دولتی، جالش‌های مربوط به حقوق مالکیت سرمایه‌داران را نشان می‌دهد و اغلب سرمایه‌داران با بسیاری از اقدامات دولتی که برای تقویت سرمایه‌داری انجام شده است، مخالف هستند زیرا آن را به‌عنوان تهدیدی برای امتیاز طبقه خود و شکل‌گیری خطر دولت بزرگ می‌بینند. اقدامات اصلاحی مدیران دولتی اغلب با مخالفت بسیاری از سرمایه‌داران مواجه می‌شود اما هنگامی که اصلاحات نهادینه شد، در راه‌هایی استفاده می‌شود که به روند انباشت سرمایه و کنترل اجتماعی کمک می‌کند. در جامعه ایران رابطه میان مدیران دولتی و سرمایه‌داران در زمینه‌های مختلفی ایجاد می‌شود؛ به‌عنوان مثال مدیران دولتی تصمیم‌گیری جدی برای سودآوری شرکت‌ها از طریق مجوز دادن یا قرارداد یا اعتبار و سایر اقدامات نظارتی یا قانونی بزرگ می‌کنند. علاوه بر این مدیران دولتی می‌توانند شرکت‌های دیگر را به همکاری نکردن متقابل قدرتمندی در برابر هر چیزی انجام دهند. در چنین حالتی شکل‌های پارلمانی و آزادی‌های مدنی نیازهای اساسی طبقه سرمایه‌دار را رفع نمی‌کند و حذف آنها به مقاومت کمتری مواجه می‌شود. در وضعیت کنونی ایران رابطه به گونه‌ای است که استانداردهای زندگی طبقه کارگر با کاهش دستمزد، افزایش سطح بی‌کاری و جلوگیری از ارائه خدمات توسط دولت کاهش پیدا کرده است. همدستی آشکار میان سرمایه‌داران و مدیران دولتی برای تضعیف قدرت چانه‌زنی جریان‌های اجتماعی و اتحادیه‌های کارگری وجود دارد اما این رابطه از ضعف عمده نبود یک راه‌حل منسجم برای مشکلات ناشی از فقر و نابرابری رنج می‌برد.

ادامه در صفحه ۴

تیتَر دو

**واکنش فرابورس
به یک گزارش**

صفحه ۵

تیتَرها

محمدرضا باهنر:

**به برخی کاندیدها باید گفت
تورا به حضرت عباس نیا**

صفحه ۶

**شهادت دایی به دست
خواهرزاده شکارچی**

صفحه ۱۴

دشواری‌های فرهاد بودن!

صفحه ۱۱

**گفت‌وگو با نصرت‌الله تاجیک
بلند پروازی‌های محمد بن‌زاید
برای تسلط بر ۷ امارت**

صفحه ۶

**گزارش قاضی پرونده
ربودن امام موسی صدر**

صفحه ۶

حرف اول

**روستای ابوالفضل، قیمت زمین و
مبحث سلب مالکیت مردم**

علی دینی‌ترکمانی



تلاش برای تخریب خانه‌های اهالی روستای ابوالفضل، به دست اجرائیات شهرداری و با کاربرد چاشنی زور و به درخواست بنیاد مستضعفان! در سویی و مقاومت اهالی منطقه در برابر آن در سویی دیگر، خبر داغ چند روز اخیر است. اولین‌بار نیست که چنین اتفاقی می‌افتد و به سوزخ خبری تبدیل می‌شود. اولین دهه ۱۳۸۰ داستان دهونک تهران رسانه‌ای شد. پیرو شکایت دانشگاه الزهرا مبنی بر مالکیت زمین‌های اطراف آن و حمایت قضائی و صدور حکم تخلیه، تلاش‌هایی برای تخلیه خانه‌ها صورت گرفت که به دلیل مقاومت ساکنان، ناموفق ماند. دوباره از اوایل دهه جاری فشارها برای تخلیه شروع شده است و داستان همچنان ادامه دارد. از سال ۱۳۹۴، بحث منابع طبیعی و ملی پیش آمده است. هدف قانون مصوب، پیشگیری از زمین‌خواری است. در همین راستا چند کافه و رستوران در کوه درکه تهران و جاهای دیگر تخریب شده است. درباره درکه، با رسانه‌ای‌شدن موضوع، برخورد فیزیکی اولیه جای خود را به پیگیری قضائی داده است. سازمان زمین شهری به در دست داشتن سندی که با هماهنگی سازمان ثبت اسناد برای تمامی باغ‌ها و کافه‌رستوران‌های این منطقه، به نام خود صادر کرد! در پی صدور حکم قضائی در جهت سلب مالکیت از مالکانی است که در روستای قدیم درکه، مانده همه روستاهای کشور، بر مبنای حق ریشه و نسق دارای حق مالکیت عرفی، شرعی و قانونی شده‌اند؛ حقی که از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است. نکته بهت‌آور درباره جعل سند سازمان زمین شهری در این مورد این است که زمین‌ها و کافه‌رستوران‌ها، از پیش از انقلاب دارای پلاک ثبتی هستند و در مواردی سند شش‌دانگ دارند. مواردی از قبیل دهونک و روستای ابوالفضل هواز و باغ‌ها و کافه‌رستوران‌های درکه و نظایر آنها، مصادیقی از نواختن سرنّا از سر گذاشتن و ضعف‌های جدی در حل‌وفصل مسائل به روش ایجاد بازی برد- برد است: اولاً، درباره زمین‌های به فرض تصرفی سال‌های قبل و بعد از انقلاب، سال‌ها گذشته و این زمان طولانی، حق مالکیتی را برای متصرفان ایجاد می‌کند. در نتیجه، به لحاظ حقوقی تلاش برای مالکیت‌زدایی از آنان، اقدامی به دور از انصاف است. چرا؟ چون اگر قیمت زمین در سطح اولیه خود یا با تغییراتی اندک، باقی می‌ماند، امروزه این مناقشه پیش نمی‌آمد.

ادامه در صفحه ۷

یادداشت

آن گاه که رستم خویشان را انکار می‌کند



**مهدی افشار
پژوهشگر**

پهلوان چون آبی نوشیدند و اسبان خود را نوشاندند، کمان‌های خود را به زه کردند و البته پهلوان پیر زره و ببر بیان به تن داشت و سپر بر سر می‌گرفت و پیکان‌ها کارگر نمی‌افتاد و از آن سوی نیز پیکان‌ها را آن توش و توان نبود که زره بشکافتد و تن را بخاید و هر دو از این کمان‌کشی نیز سودی نبردند. تهمت که اگر دست به سنگ بردی از کوه سنگ را جدا می‌کرد، کمربند سهراب را بگرفت تا او را از زین برکند، اما هرچه بیشتر کوشید، کمتر توان یافت. سهراب گرز گران به دست گرفت و ضربتی بر شانه رستم فرود آورد و رستم از درد بر خود بیچید. سهراب با این زخم، خنده‌ای زد و گفت: «بیرمرد، در برابر زخم دلبران پایدار نیستی!» و رستم نیز با گرز، زخمی بر او زد که اندام سهراب سست شد، به طوری که از یکدیگر روی گرانیدند و دل و جان‌شان در گرداب اندوه ناتوانی فرو رفت. از خشم، رستم بر سپاه توران تاخت که به نظاره ایستاده بود و سپاه توران مانند روبهان پلنگ‌دیده بگریختند و پریشان شدند و سهراب نیز بر سپاه ایران تاختن گرفت و با گرز خویش چند تن را از اسب فروکشید و تباه کرد. رستم با خود اندیشید از این پهلوان نوجوان، روزگار کاووس سپاه خواهد شد و چون سهراب را خونریز دید، فریاد برآورد چرا این بی‌گناهان را به خاک و خون می‌کشی و پاسخ شنید: «ای پیرمرد، نخست تو بوده‌ای که بر ترکان تاخته‌ای.» رستم به او گفت اکنون تاریکی فرا می‌رسد، فردا در روشنای روز در میدان نبرد باش تا آن شود که اراده اوست. سهراب چون به سپاهیان ترک پیوست، هومان به او گفت: «با آن سوار دلیر چه کردی که یال پلان دارد و چون شیر می‌جنگد؟» سهراب گفت: «اکنون زمان نوشیدن و غم را ز دل زدودن است.» و چون رستم به سپاه ایران پیوست، گیو از او پرسید: «سهراب در رزم چگونه دوام آورد که من تاکنون چنین پهلوانی را ندیده بودم که چون بر سپاه مّا تاخت، با آنکه نیزه خمیده‌ای در دست داشت زخمی بر گرگین زد که کلاهخود از سرش فروافتاد و از پهلوانان ایران کسی به تنهایی توان مقابله با او را نداشت.» رستم اندوهگین از کشته‌شدن سپاهیان ایرانی به دست سهراب، به نزد کاووس رفت. کاووس رستم را در کنار خود نشاند و رستم از بلندای قامت و فراخی سینه و پیچیدگی عضلات سهراب سخن گفت که کسی در جهان کودکی را در این سن و سال ندیده که این چنین پهلوانانه مبارزه کند و چون فردا فرارسد با او کشتی خواهد گرفت که چاره کار کشتی است. سپس به نزد برادر خویش، زواره رفته، به او گفت: «اگر فردا در این دشت نبرد از پای درآدم، تو آماده باش و به نزد مادرمان برو و به او بگو که غمگین نباش که تقدیر چنین رقم خورده.»

ادامه در صفحه ۴

یادداشت

تخاصم بی جنگ؟



**محمد منصوری بروجنی
کارشناس حقوقی**

از شهادت سردار سلیمانی، بازداشت شده و اتهامات او مربوط به قبل از وقوع این ترور بوده است اما قاضی می‌کوشد با جمع‌آوری قرائنی از این قبل یا تصویب بوجه علیه نظام در کنگره این کشور، مصادیقی برای اصطلاح «دولت متخاصم» بیابد. بر خلاف تفسیر قاضی این شعبه، در نظام حقوقی ایران، دولت متخاصم و پیش از آن متخاصمه، مفاهیمی روشن با مصادیقی مشخص‌اند. مشکل گوناگونی لفاظی است که این مفاهیم را تعریف کرده‌اند. لازم به یادآوری است چون «متخاصمه» مفهوم کلیدی در جرم‌نگاری همکاری با دولت متخاصم است، محال است قانون‌گذار این مفهوم را مهمل بگذارد. در این صورت حدود جرم نامشخص می‌شود و شهروند نمی‌داند از کدام کشور باید اجتناب کند. این نقض غرض تالیف قانون مجازات اصل قانونی‌بودن جرم و مجازات است. این «متخاصمه»، عبارات اخراج جنگ است. این کلمه که به‌معنای مجادله، نزاع و دشمنی در فارسی به کار می‌رود، واژه‌ای پرکاربرد نبوده و به همین خاطر مناسب تسمیه مفهوم حقوقی «درگیری مسلحانه بین دو دولت» و گاهی «درگیری مسلحانه بین دو موجودیت یا شخصیت حقوقی» بوده است. حقوق‌دانان فارسی‌زبان بارها از مفهوم متخاصمه برای نام‌گذاری این وضعیت بهره برده‌اند. پس دولت متخاصم نیز چیزی نیست جز دولتی که در حال جنگ با دولت ایران است. طبق قانون اساسی «اعلان جنگ» (که در برخی وب‌سایت‌های دولتی به غلط «اعلام جنگ» ضبط شده) از اختیارات رهبری است. «اعلان جنگ»، وضعیت جدیدی را در مناسبات بین‌المللی ایجاد می‌کند و به علاوه درباره آن به شهروندان هشدار می‌دهد. این نکته استفاده از لغت «اعلان» است: آغاز یا پایان وضعیت جنگ و تخاصم باید اعلان شود. همان‌گونه که قانون اعلان می‌شود! یعنی چنین مفهومی، جار زده می‌شود. شهروندان، کاشفان وضعیت‌های حقوقی، آن‌هم با تحلیل و گمانه، نیستند. نمی‌توان از شهروندان توقع داشت که به اندازه یک عضو شورای عالی امنیت ملی از مناسبات بین‌المللی کشور آگاه باشند. لازمه حاکمیت قانون، آگاه‌سازی بی‌برده‌پوشی شهروندان از وضعیت‌های جدید است. با این اوصاف مشخص است تنها زمانی می‌توان کسی را به جرم مندرج در ماده ۵۰۸ قانون مجازات اسلامی محکوم کرد که پیش‌تر، اعلان جنگ رخ داده باشد. اما ایرادات مخالفان این تفسیر چیست؟ نخستین ایراد، مستند به ماده ۵۰۹ قانون مجازات اسلامی است.

ادامه در صفحه ۲